



منطق گفتگویی میخائیل باختین

نویسنده: تروتان تودوروف

ترجمه: داریوش کریمی

ناشر: نشر مرکز، ۱۳۷۷



معرفی و نقد کتاب

این رساله شرح مختصری در معرفی آثار و آراء میخائیل باختین منتقد ادبی بزرگ معاصر است و شامل پیشگفتار و زندگی‌نامه و هفت فصل است. آنچه اندیشه باختین را به خود مشغول می‌داشته زبان بوده است، اما او هرگز فکر نمی‌کرده است که زبان تنها مقصود بحث یک دانش یعنی زبان‌شناسی باشد. قسمتی از مقدمه تودوروف و قطعاتی از متن را در اینجا می‌آوریم.

میخائیل باختین را می‌توان به دو دلیل، با فراخ‌خاطر ستود: به دلیل اینکه وی برجسته‌ترین اندیشمند شوروی^۱ در گستره علوم انسانی است و نیز به دلیل اینکه بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز ادبیات در سده بیستم است. این دو عنوان به واقع به نوعی به هم وابسته‌اند، البته نه به این معنا که لزوماً باید شهروند شوروی بود تا در نظریه ادبی بر دیگران پیشی گرفت (هر چند سنت روس در این عرصه شاید غنی‌تر از سنت ممالک دیگر باشد)، بلکه به این معنا که نظریه‌پرداز معتبر ادبیات باید حوزه‌های نظری دیگری جز ادبیات را هم در حیطه توجه خود قرار دهد؛ تخصص وی - اگر هنوز هم بتوان این عبارت را به کار برد - در این نیست که متخصص در عرصه خاصی است، به عکس (کسی چه می‌داند؟) علاقه و توجه به ادبیات شاید پیش‌نیازی باشد برای تخصص یافتن در حوزه علوم انسانی.

و این مسلماً در مورد باختین صدق می‌کند. او که در ابتدا به تحقیق در متون (به وسیع‌ترین معنای آن، یعنی فراتر از «ادبیات») مشغول بود، ناچار شد برای آنکه نظریات خود را تقویت کند در عرصه‌های نظری روان‌شناسی و علوم اجتماعی مطالعه کند و از این رهگذر توشه برگزید. در بازگشت از این عرصه‌ها باختین به دیدگاهی واحد و منسجم از کل حوزه علوم انسانی مجهز شد، وحدتی که بر یکسانی مصالح این علوم، یعنی متون، و یکسانی روش‌های این علوم، یعنی تفسیر (آنچه وی «ادراک پاسخگر» می‌نامد) استوار بود.

باختین به طور اخص به علوم مربوط به زبان توجه نشان داد. در اوایل دهه بیست دو جریان متقابل در این عرصه متداول بود؛ از یک سو، نقد سبک‌شناختی که فقط به بیان فردی اهمیت می‌داد و از سوی دیگر، زبان‌شناسی ساختارگرای سوسوری که به تازگی ظهور کرده بود و به بهای در حاشیه قرار دادن حیطه‌های دیگر زبان، لانگ (Langue) یعنی صورت دستوری مجرد را در مرکز توجه قرار می‌داد. آنچه توجه باختین را برمی‌انگیخت در میانه بیان فردی و صورت مجرد گفته شده قرار داشت؛ گفتار^۲ انسانی به مثابه محصول عمل متقابل

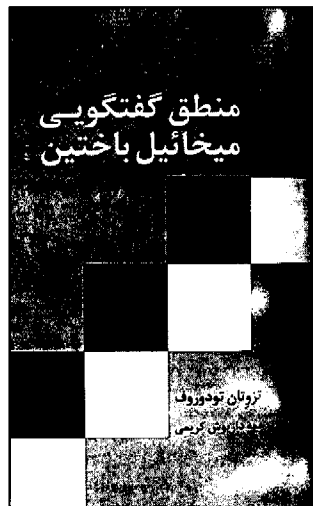
لانگ و زمینه این گفتار، زمینه‌ای که به تاریخ تعلق دارد. برخلاف آنچه زبان‌شناسان و سبک‌شناسان می‌پندارند، گفتار نه فردی و شخصی است و نه بی‌نهایت متغیر؛ و از این رو نمی‌توان آن را ناشناختنی فرض کرد. گفتار می‌تواند، و به واقع باید، موضوع مطالعه علم جدید زبان قرار گیرد، علمی که باختین فرا زبان‌شناسی^۳ می‌نامد. از این طریق می‌توان بر جدایی بی‌مورد بین صورت و محتوا فائق آمد و بررسی صورت‌گرایانه دیدگاه‌های نظری را آغاز کرد.

مهم‌ترین مشخصه گفتار، یا حداقل می‌توان گفت مشخصه‌ای که مورد بیشترین بی‌توجهی قرار گرفته است، خاصیت و منطق گفتگویی^۴، یعنی سویه بینامتنی^۵ آن است. از آدم به بعد دیگر شیء بی‌نام و بی‌کلمه استفاده نشده‌ای باقی نمانده است. هر گفتمان (سخن)^۶ در باب موضوعی مشخص، خواه ناخواه در گفتگو با تمامی سخن‌هایی است که پیش‌تر از آن درباره این موضوع گفته شده‌اند، و همچنین با تمام سخن‌های متعاقب خود که واکنش‌هایشان را پیش‌بینی کرده و انتظار می‌کشد. هر صدای منفرد تنها می‌تواند از طریق آمیختن با مجموعه پیچیده‌ای از همسرایان خود را

به گوش دیگران برساند، و این مجموعه از صداهایی تشکیل می‌شود که از قبل حضور داشته‌اند. این امر نه تنها در مورد ادبیات، بلکه در مورد تمامی سخن‌ها صدق می‌کند. بر این اساس، باختین خود را ملزم می‌بیند تفسیری نو از فرهنگ در رئوس کلی آن ارائه دهد؛ فرهنگ مجموعه‌ای است از سخن‌هایی که در خاطره جمعی حفظ شده‌اند (مجموعه‌ای که گذشته از قالبی مشتمل بر کلمات و الفاظ غیر معمول، بلکه قالبی نیز هست) و هر گوینده باید موقعیت خود را نسبت به آن‌ها تعیین کند.

رمان بیش از هر نوع ادبی دیگر با این کیفیت چندآوایی^۷ همراهی دارد و باختین بخش اساسی مطالعات خود را مصروف آن می‌کند. وی سبک‌شناسی رمان را در مرکز توجه قرار می‌دهد، به نحوی که بتواند به طور همزمان هم ساختارهای ایدئولوژیکی رمان را آشکار کند و هم تصویری نافذ از تکامل نثر روایتی در اروپا ارائه دهد. سیر این تکامل تحت سیطره تقابل دائمی و همواره متغیری است که بین دو گرایش، یکی به سوی وحدت و دیگری به سوی تنوع و جدایی، جریان دارد. بعدها باختین دامنه تحقیقات خود را گسترش می‌دهد و به مطالعه آن الگوهای مکانی-زمانی - کرونوتوپ‌ها^۸ می‌پردازد که مشخصه زیرنوع‌های^۹ مختلف روایتی هستند. او از این طریق بررسی ساختارهای مایه‌های اثر را به سبک‌شناسی رمان می‌افزاید. بدین سان، باختین به ایجاد و توسعه آنچه می‌توان «بوطیفای گفتار»^{۱۰} نامید دست می‌یازد.

سرانجام کشتش به سوی تنوع و جدایی است که تقابل گفته شده را به سود خود به پایان می‌برد و برجسته‌ترین دستاوردهای آن رمان‌های داستایفسکی هستند. این رمان‌ها نه تنها موضوع اولین کتاب باختین بلکه منشأ دائمی الهام و اندیشه برای وی هستند. از این رو است که مطالعه باختین در مورد رمان به شکلی از انسان‌شناسی تبدیل می‌شود و نظریه ادبیات بار دیگر به دلیل دستاوردهای قابل توجه از مرزهای خود تجاوز می‌کند: این خود انسان است که به نسحوی تقلیل‌ناپذیر ناهمگون است؛ موجودی انسانی که فقط در گفت و شنود



نمی‌آید. انکسایه دو کتاب او در مورد داستایفسکی و رابله - و این همه‌چیزی بود که خوانندگان باختین تا زمان مرگ وی از او در اختیار داشتند - می‌توانست به اشتباهات فاحشی در فهم و تفسیر کار وی بینجامد، چراکه در این صورت دو قله کوچک از کوه یخی عظیم به منزله تمامی آنچه آن پیکره را تشکیل می‌دهد، پنداشته می‌شد. در واقع خود رابطه بین این دو قله نیز ناهمبندی بود. باختین در پیش‌نویس پیش‌گفتاری بر مجموعه سال ۱۹۷۵ - که به نحوی نمونه‌وار ناتمام مانده است، بر این نکته تأکید می‌ورزد:

درباره وحدت و پیوستگی یک عقیده در روند شدن (در رشد و بالندگی):

ویژگی درونی بسیاری از افکار من ناتمام ماندن آن‌هاست، اما من قصد ندارم این کاستی را نوعی فضیلت جلوه دهم. در آثارم نیز ناتمامی قابل توجهی دیده می‌شود و این نه ناتمامی اندیشه، بلکه ناتمامی در بیان و شرح اندیشه است ... چیزی که از تمایل من به تنوع و نامیدن یک پدیده با الفاظ متعدد حکایت می‌کند، کثرت نظرگاه‌های مختلف، توجه به آنچه دور واقع شده است بدون اشاره به حلقه‌های واسطی که در این میان واقعند. (۳۶۰: ۳۸)

این گفته‌ها راه اغراق نمی‌بیماند. حتی اگر لازم باشد برای حفظ «ناتمامی درونی» تلاش به عمل آید باز هم به مساعی فراوان نیاز است تا بتوان بیان را کامل کرد و تمامی هم‌معنایی‌ها و چند معنایی‌ها را مشخص کرد و حلقه‌های گمشده را در بیان اعاده نمود.

چگونه می‌توان باختین را به زبان خود ما قابل خواندن کرد. نمی‌توانم با قاطعیت ادعا کنم این متن واقعاً از آن من است، درست همان‌طور که ژان استاروبینسکی^{۱۱} امکان خواندن اثر سوسور در مورد صنعت قلب^{۱۲} را برایمان فراهم ساخت، من نیز می‌خواهم در زمینه‌های متفاوت و با دشواری‌هایی دیگرگونه با فراهم آوردن نوعی مونتاژ، چیزی بین گزیده آثار و شرح

موجودیت می‌یابد. شخص در هستی خود، به وجود غیر پی می‌برد. این انسان‌شناسی حول همان مجموعه ارزش‌هایی به بیان درمی‌آید که از نظر باختین تاریخ ادبیات، فرازبان‌شناسی و روش‌شناسی علوم انسانی را در سیطره خود دارند؛ آنچه همواره و قبل از هر چیز موجود است، شدن و ناتمام ماندن و گفت و شنود است. فراموش نکنیم که واژه «مسئله» یا یکی از مترادف‌های آن، به کرات در عناوین آثار عمده باختین ظاهر می‌شود (با تأسف باید گفت که در ترجمه آثار باختین این نکته گاه از نظر پنهان می‌ماند). این آثار عبارتند از: مسائل نظریه ادیبی داستایفسکی، مسائل ادبیات و زیباشناسی، مسئله متن و ...

اندیشه باختین غنی، پیچیده و جذاب است و هرچند در نفس خود مبهم و نامفهوم نیست، دستیابی به آن به ویژه دشوار است.

هر چند اندیشه باختین از حیث گزینش‌های اساسی وی در طول سالیان از پایداری قابل توجهی حکایت می‌کند، اما به راحتی نمی‌توان بر اساس متون منتشر شده، به خصوص آن‌ها که در زمان حیات وی منتشر شده‌اند، به نظام کلی اندیشه وی پی برد. در شرایطی که کتاب برای چاپ فوری و با مد نظر داشتن خواننده ناآشنا با آنچه در دست نوشته شدن است، نوشته نمی‌شود، کوششی نیز جهت نظام بخشیدن به اجزای مختلف دستگاه نظری طرح شده به عمل

و تحشیه، باختین را به خواننده بشناسانم. پس جملات کاملاً از آن من نخواهند بود. همه متونی را که به نقل از باختین آورده‌ام دوباره ترجمه کرده‌ام. بدون اینکه فراموش کنم حتی جزئی‌ترین شرح و توضیح می‌تواند به تحریف متن منجر شود، معتقدم نام من نیز می‌تواند به اسامی مستعاری - اما آیا این اسامی کاملاً مستعار هستند؟ - که باختین استفاده کرده است، افزوده شود^{۱۳}.

به همین دلیل اصل را بر این قرار داده‌ام که از وارد شدن به بحث و گفت و شنود با باختین خودداری کنم. قبل از آن که گفت و شنود آغاز شود اولین صدا باید شنیده شود. از سوی دیگر، از طرح واکنش‌هایی که آثار باختین برانگیخته‌اند خودداری کرده‌ام، واکنش‌هایی که از زمان چاپ‌های اولیه آثار وی در غرب فراوان به گوش رسیده است و تقریباً همه بر سوء تفاهم (هرچند سوء تفاهم‌هایی بخشودنی) استوارند. همچنین جز در موارد نادر از مقایسه اندیشه باختین با پیروان وی حذر کرده‌ام و حال آنکه در بیشتر موارد به جستجوی سرچشمه‌های افکار وی پرداخته‌ام. آثار باختین آن قدر متنوع و متلون هستند که ناچاریم از توجه به ظن‌ها و بازتاب آن‌ها چشم‌پوشیم و از حاشیه‌پردازی بپرهیزیم. نمی‌توان انکار کرد که در موارد متعدد عقاید باختین به طور اخص از آن جهت وافی به مقصود به نظر می‌رسند که نظریات متفکرانی را که امروز از اعتبار برخوردارند از پیش طرح می‌کنند و یا حتی بر آن‌ها پیش می‌گیرند. چنین هم‌گرایی‌هایی به طور عمده در این کتاب ناگفته باقی می‌مانند و هرچند ممکن است بر خواندن من از آثار باختین مؤثر واقع شده باشند، از بحث درباره آن‌ها در این جا خودداری کرده‌ام.

تروتان تودوروف

پی نوشت:

۱. متن فرانسوی این کتاب در سال ۱۹۸۱ چاپ شده است.

2. Utterance
3. Translinguistics
4. Dialogism
5. Intertextual dimension

6. Discourse
7. Polyphony
8. Chronotopes
9. Subgenres
10. Poetics of the utterance
11. Jean Starobinski
12. Anagrams

۱۳. به عبارت دیگر، نویسنده اعتقاد کامل دارد که وی در شرح و توضیح افکار باختین راه خطا نپیموده و میان این کتاب و کتاب‌هایی که با نام‌های متفاوت توسط باختین (و یا با همکاران وی) منتشر شده است ناسازگاری دیده نمی‌شود.

دوره زبان‌شناسی عمومی

نویسنده: فردینان دوسوسور

ترجمه: کورش صفوی

ناشر: انتشارات هرمس، ۱۳۷۸

در سال‌های اخیر علوم انسانی در کشور ما در مرحله تازه‌ای وارد شده است. اکنون ما ترجمه بعضی آثار بنیانگذاران علوم انسانی را در اختیار داریم. یکی از مهمترین این علوم زبان‌شناسی است. بنیانگذار علم زبان‌شناسی فردینان دوسوسور است و کتاب معروف او یعنی دوره زبان‌شناسی عمومی حاوی درسهایی است که با آن درسهای علم زبان‌شناسی تأسیس شده است. برای معرفی این کتاب و نویسنده آن قسمتی از یادداشت مترجم محترم آقای دکتر صفوی را می‌آوریم:

جانان کالر در یکی از ارزشمندترین کتاب‌های خود به نام فردینان دوسوسور، به هنگام بحث درباره طبقه‌بندی متفکران تاریخ علم و اندیشه، به نقل از میشل فوکو، دو گروه متفکر را از یکدیگر بازمی‌شناسد؛ گروهی که همچون نیوتن بنیانگذار رشته‌ای علمی‌اند و گروهی دیگر از جمله مارکس یا فروید که اندیشه تازه‌ای را بنیان نهاده‌اند. نیوتن بنیانگذار دانش نوین فیزیک معرفی می‌شود، ولی علم فیزیک مستقل از اوست؛

به این معنی که می‌توان به مطالعه فیزیک پرداخت، بدون آنکه نیازی به بازبینی آرای نیوتن احساس شود. مسلماً نیوتن در تاریخ علم فیزیک از جایگاه والایی برخوردار است، ولی بازخوانی نظرات وی ارتباطی به علم فیزیک ندارد. از سوی دیگر، مارکس بنیانگذار اندیشه‌ای است که مارکسیسم نامیده می‌شود، اما مارکسیسم مستقل از مارکس نیست و مطالعه در این زمینه، صرفاً بازبینی و بازخوانی آرای مارکس است و بس؛ و روانکاوی نیز بیرون از آرای فروید و بدون بازخوانی نگرش وی معنی ندارد.

ولی در این میان، جایگاه فردینان دوسوسور کجاست؟ به واقع سوسور را باید از سویی در طبقه بنیانگذارانی چون نیوتن قرار داد و از سوی دیگر به بازخوانی اندیشه‌اش پرداخت و زمینه طرح نگرش‌های بعدی را در دانش زبان‌شناسی در دیدگاه‌های وی جست و جو کرد.

کتاب دوره زبان‌شناسی عمومی، بدون کوچک‌ترین مبالغه‌ای، ارزشمندترین کتاب کلاسیک در زمینه دانش زبان‌شناسی است و آرای را در خود نهفته دارد که زمینه پیدایش این علم را در قالب «زبان‌شناسی نوین» فراهم ساخته و مبنای پیدایش تمامی مکاتب زبان‌شناسی پس از خود شده است. کتاب حاضر صرفاً به دلیل طرح نگرشی در مطالعه زبان، شریطی منحصر به فرد نیافته است، بلکه حتی چگونگی نگارش آن نیز از شریطی استثنایی برخوردار است. سوسور خود از نگارش این کتاب مطلع نیست، و شاید اگر زنده می‌ماند، هیچ‌گاه اجازه انتشار آن را به شاگردان و همکارانش نمی‌داد.

وی در دانشگاه ژنو، تنها سه دوره به تدریس زبان‌شناسی پرداخت و مطالب درسی را نیز برای ارائه در کلاس‌های درسش آماده ساخته بود. علاوه بر این، آلبر سه‌شه‌یه و شارل بالی، که گردآورندگان این مجموعه به حساب می‌آیند، در کلاس‌های درس او حضور نداشتند و آلبر سه‌شه‌یه صرفاً در یکی از این دوره‌ها به عنوان همکار مهمان شرکت کرده بود. به همین دلیل، این دو همکار سوسور، دست به اقدامی زدند که تا آن زمان سابقه نداشت و به

فن دستور

نویسنده: دیونوسیوس تراکس

ترجمه: کورش صفوی

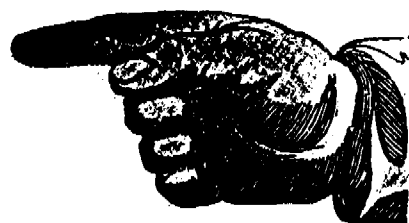
ناشر: انتشارات هرمس، ۱۳۷۸

به طوریکه مترجم در پیشگفتار مفصل و ممتع خود نوشته‌اند این رساله موجز «در طول تاریخ برای مطالعه دستور زبانهای مختلف الگویی بی چون و چرا قرار گرفته است» قسمتهایی از پیشگفتار را نقل می‌کنیم: «از زمان نگارش آن رساله کوچک (فن دستور دیونوسیوس تراکس) حدود بیست و دو قرن می‌گذرد و از پیدایش دانشی مستقل برای مطالعه علمی زبان نیز نزدیک به یک قرن گذشته است، ولی در تمامی این دوره جدید، در کنار آنانی که به مطالعه علمی زبان پرداخته‌اند، گروهی نیز ادامه راه دیونوسیوس تراکس را مطلوب دانسته‌اند و همواره با تردید به مطالعات جدید زبان‌شناسی نظر افکنده‌اند. زبان‌شناسان این افراد را «دستورنویسان سنتی» می‌نامند و آثار آنان را «دستور سنتی» می‌دانند. معمولاً طرفداران دستورهای سنتی را محققانی تشکیل می‌دهند که به تعریف دیونوسیوس تراکس به دستور دل بسته‌اند و دستور زبان را دانشی تلقی می‌کنند که در درک و بررسی آثار شاعران و نثرنویسان کهن استفاده می‌شود، غافل از این که اگر شاعری دقیقاً همان قواعدی را به کار گیرد که در زبان روزمره استفاده



که به زمان سوسور بازمی‌گشت و ثانیاً آرای پس از وی را متبادر نمی‌ساخت. برای نمونه، اصطلاح Phoneme نباید به «واج» برگردانده می‌شد، زیرا اصطلاح «واج» در مفهوم رایج و امروزی به مکتب زبان‌شناسی پراگ بازمی‌گشت، در حالی که این اصطلاح برای سوسور «واحد آوایی» به حساب می‌آمد و مبنایی برای طرح «واج» در نگارش‌های پس از وی تلقی می‌شد. اصطلاح Phonétique نیز در تقابل با آواشناسی در زمانی و آواشناسی همزمانی به حساب می‌آمد. این قبیل اصطلاحات مترجم را مجبور می‌ساخت تا برای هر مورد، به آرای زبان‌شناسان پیش و پس از سوسور مراجعه کند و معادلی را برگزیند که متناسب با زمان وی باشد.

در آغاز، برای ارائه یادداشت حاضر، مطالبی از کتاب فردینان دو سوسور نوشته جانان کالر گردآوری شد تا شناختی از آرای سوسور به شکلی ساده به دست داده شود، ولی ارزش کتاب کالر به حدی بود که برگردان کامل آن را برمی‌انگیخت و به همین دلیل ترجمه شد تا از سوی انتشارات هرمس به چاپ برسد. وجود چنین کتابی، نگارش یادداشتی مفصل برای کتاب حاضر را منتفی می‌ساخت.



جمع‌آوری مطالب از طریق جزوات دانشجویانی پرداختند که احتمالاً بنا به سلیقه شخصی خود، مطلبی را نگاشته بودند و شاید هیچ‌گاه تصور نمی‌کردند که جزواتشان به نام آرای استادشان به چاپ برسد و انقلابی در زمینه مطالعه زبان پدید آورد.

آلبر سه‌شیه و شارل بالی بر حسب سلیقه خود، مطالب این جزوات را مرتب ساختند و به شکل حاضر به دست دادند. به این ترتیب، دوره زبان‌شناسی عمومی دقیقاً رونویسی از جزوات دانشجویان سوسور نیز به حساب نمی‌آید، زیرا سال‌ها بعد، یعنی وقتی در فاصله میان سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۴ که رودلف انگلر، به چاپ دست نوشته‌های دانشجویان سوسور اقدام کرد، تفاوت‌های بارزی میان جزوات و مطالب کتاب حاضر مشاهده شد و اعمال سلیقه گردآورندگان بیش از پیش روشن شد. ولی به هر حال همین کتاب و همین محتوا بود که توجه زبان‌شناسان را به خود جلب کرد و نقطه عطفی در مطالعات بعدی به حساب آمد.

دوره زبان‌شناسی عمومی ویژگی‌های خاص خود را داراست. سوسور در بسیاری از موارد، اصلاحاتی را به کار برده که پس از وی در مفهوم دیگری استفاده شده‌اند و این مسئله کار برگردان متن را مشکل می‌ساخت. بخش‌هایی از کتاب نیز، به ویژه پیوستی که تحت عنوان «آواشناسی» مطرح شده است، ارتباطی به درس‌های سوسور ندارد و صرفاً اعمال سلیقه گردآورندگان را می‌نمایاند و به راحتی می‌شد در این متن آورده نشود.

در برگردان بسیاری از اصطلاحات، مشکلات متعددی پیش روی مترجم قرار داشت، زیرا اولاً باید معادلی انتخاب می‌شد



می‌شود، اثر او دیگر شعر نخواهد بود و نثری که این چنین باشد، نثر ادبی تلقی نخواهد شد و در محدوده ادبیات قرار نمی‌گیرد.

به هر حال، از آغاز قرن نوزدهم به بعد، دستور سنتی در کنار مطالعات زبان شناسی به حیات خود ادامه داد. با تمامی تحولاتی که در مطالعه علمی زبان صورت پذیرفت، باز هم در این دستورها، آموزش دستور برای «درست سخن گفتن و درست نوشتن» معرفی می‌شد و مثال‌ها از آثار ادبی کهن انتخاب می‌گردید و سنت همان بود که در فن دستور پی ریخته شده بود.

دستور سنتی برای زبان فارسی

آنچه در این میان شگفت می‌نماید، الگوگیری دستور زبان فارسی از سنت‌های فن دستور دیونوسیوس تراکس است. وقتی صحبت از دستورنویسان اروپایی است، تقلید از آثار یونان باستان دور از انتظار نیست، ولی در ایران با سابقه طولانی‌ای که در زمینه مطالعات دستوری وجود دارد و حتی تدوین دستور زبان عربی نیز بخشی از مطالعات دستوری ایرانیان به شمار می‌رود، تقلید از آرای دیونوسیوس تراکس و فن دستور تا حدی باور نکردنی است، زیرا بر اساس مطالعات دستوری ایرانیان و سابقه‌ای که از این قوم در بررسی‌های آواشناسی، نحو، معنی‌شناسی و جز آن موجود است، مشخص نیست که به چه دلیل ناگهان دستور زبان فارسی به ابزاری برای «درست سخن گفتن و درست نوشتن» مبدل شده و به قواعدی برای تحلیل متون ادبی کهن تبدیل گشته است. بحث درباره تاریخچه مطالعات دستوری در زبان فارسی از حوصله این مختصر خارج است. ویسندفور در مقدمه کتاب خود به مجموعه‌ای از دستورهای زبان فارسی اشاره کرده است که پیش از او از سوی غربیان نگاشته شده‌اند (ک ۶، ص ۲۵۱۲). در مقدمه لغت‌نامه فارسی نیز تاریخچه‌ای مفصل از مطالعات ایرانیان در زمینه دستور زبان فارسی به دست داده شده است (ک ۱، ص ۱۲۲ - ۱۳۰) که ضرورتی برای تکرار آنها در اینجا مشاهده نمی‌شود. اما در این

میان، دست کم به اعتقاد نگارنده این سطور، نقش میرزا حبیب اصفهانی در تطبیق فن دستور دیونوسیوس تراکس با دستور زبان فارسی از اهمیت به سزایی برخوردار است.

وی برای نخستین بار واژه «دستور» را برای نام کتاب مجموعه قواعد زبان اختیار کرده است (ک ۱۱، ص ۱۲۷). میرزا حبیب اصفهانی اجزای کلام را در فارسی به ده نوع تقسیم کرد که عبارتند از اسم، صفت، ضمیر، کنایات، فعل، فرع فعل، متعلقات فعل، حروف، ادوات و اصوات. وی خود را مبتکر این تقسیم‌بندی ندانسته است و اذعان می‌دارد که دیگران این طور تقسیم کرده‌اند و ما نیز همین شیوه را اختیار کرده‌ایم (ک ۱۱، ص ۱۲۷). به طور مسلم می‌توان مدعی شد که تقسیم‌بندی اجزای کلام به آن شیوه‌ای که در دبستان پارسی آمده است، در زمینه دستور زبان فارسی کار تازه‌ای است؛ بنابراین شاید بتوان فرض کرد که میرزا حبیب اصفهانی به دلیل آشنایی با زبان فرانسسه، این طبقه‌بندی را از دستورهای آن زبان به الگو گرفته است. همایی به این نکته اشاره دارد که آنچه میرزا حبیب اصفهانی تحت عنوان «متعلقات فعل» مطرح می‌سازد، دقیقاً همان طبقه «قید» است (ک ۱۱، ص ۱۳۴) و غالب اینجاست که در تأیید نظر همایی، اصطلاح «متعلقات فعل» چیزی جز برگردان واژه لاتین Adverbium (= آنچه به فعل تعلق دارد) نیست. اصطلاح «فرع فعل» نیز دقیقاً با وجه وصفی (Participium) پرسکیانوس تطبیق دارد که به تقلید از فن دستور دیونوسیوس تراکس به زبان لاتین ترجمه شده است. بنابراین طرح این ادعا که میرزا حبیب اصفهانی برای نخستین بار الگویی از فن دستور را برای بررسی و طبقه‌بندی اجزای کلام در زبان فارسی به کار گرفته است، بی‌جا نمی‌نماید.

آنچه میرزا حبیب در دبستان پارسی مطرح ساخت، الگویی برای میرزا عبدالعظیم خان قریب قرار گرفت. وی در سه جلد کتاب دستور خود «به پیروی از گرامر فرانسسه» (ک ۱۱، ص ۱۲۹)، اجزای کلام را به نه جزء تقسیم کرد؛ اسم، صفت، کنایه، عدد، فعل، قید، حرف اضافه، حرف

ربط و اصوات (ک ۱۱، ص ۱۲۹). در تقسیم‌بندی میرزا عبدالعظیم خان قریب، نسبت به اجزای کلام پیشنهادی میرزا حبیب اصفهانی تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد. طبقه ضمیر مطرح نشده است؛ متعلقات فعل به طبقه قید مبدل شده است و دو طبقه حروف و فرع فعل حذف شده‌اند، در حالی که عدد به عنوان طبقه‌ای جداگانه و مستقل از اسم آورده شده است.

دستوری که قریب با الگوگیری اولیه از دبستان پارسی به دست داد (ک ۹) و خود معتقد بود که اصول آن از «مغرب‌زمین» الگوگیری شده است، مبنای کار بعدی وی و چهار تن از استادان، محمدتقی بهار، جلال‌الدین همایی، رشید یاسمی و بدیع‌الزمان فروزانفر قرار گرفت و به سال ۱۳۲۹ هـ تحت نام دستور زبان فارسی انتشار یافت. در این کتاب، دستور زبان مجموعه قواعدی معرفی می‌شود که «به آن درست گفتن و درست نوشتن را بیاموزند» (ک ۱۰، ص ۴)؛ حرف، صوتی نامیده می‌شود «که به کیفیتی مخصوص از دهان برآید» (ک ۱۰، ص ۴)؛ نمونه‌ها از متون ادبی کهن انتخاب می‌شوند؛ «اسم» کلمه‌ای معرفی می‌شود که «به آن مردم یا جانور یا چیز را نامند»؛ (ک ۱۰، ص ۲۰) و «عام است یا خاص» (ک ۱۰، ص ۲۰)؛ انواع کلمه به اسم، صفت، کنایه، عدد، فعل، قید، حرف اضافه، حرف ربط و صوت تقسیم می‌شود (ک ۱۰، ص ۲۰) در قالب کنایات، ضمیر، اسم اشاره، موصول و مبهمات معرفی می‌شوند (ک ۱۰، ص ۷۹) و در نهایت، کتابی فراهم می‌آید که الگوی مسلم دستورنویسان بعدی قرار می‌گیرد. شباهت تعاریف و طبقه‌بندی‌های موجود در دستور زبان فارسی و مطالب فن دستور دیونوسیوس تراکس به مراتب بیش از اینهاست ولی جای تأسف اینجاست که برای نمونه به هنگام تعریف حرف، کمترین توجهی به سابقه هزار ساله آواشناسی در زبان فارسی و مثلاً کتاب مخارج الحروف ابن سینا نمی‌شود.

مسئله بی‌انصافی است اگر مدعی شویم که فن دستور دیونوسیوس تراکس و آرای این محقق یونانی عصر باستان، الگوی

مستقیم دست‌نویسان ایرانی بوده است. شاید بتوان مدعی شد که این دست‌نویسان حتی نام مؤلف رساله فن دستور را نیز نشنیده بوده‌اند، اما تاریخ مطالعات دستوری حکایت از الگوگیری‌های مداوم دارد. مقایسه‌ای اجمالی میان فن دستور دیونوسیوس تراکس و دستورهای زبان فارسی که با نام «دستور سنتی» مشخص می‌شوند، می‌تواند تأییدی بر این ادعا باشد.

زبان‌شناسی نظری:

پیدایش و تکوین دستور زایشی

تألیف: دکتر محمددیرمقدم

نشر: سخن، ۱۳۷۸

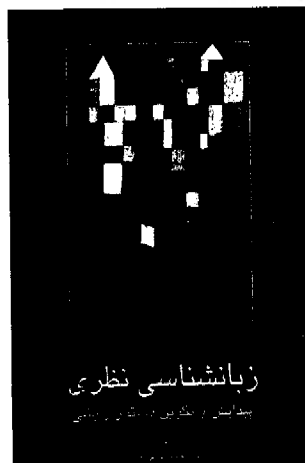
کتابی است مشتمل بر دوازده فصل که به بررسی سیر نگرش‌های زبان‌شناسی معاصر می‌پردازد. در اینجا بخشی از پیشگفتار این کتاب را می‌آوریم:

پیدایش و تکوین دستور زایشی به توصیف عمده‌ترین رویکرد زبانی در نیمه دوم قرن بیستم میلادی و در آستانه ورود به هزاره سوم پرداخته است. دستور زایشی مکتبی مسلط و غالب در زبان‌شناسی نظری امروز است و مجموعه‌ای از نظریه‌های زبانی را که جملگی بر دو باور فلسفی و زبان‌شناختی زیر استوارند در برمی‌گیرد: (الف) برخی از ویژگی‌های زبان‌زیستی و فطری‌اند و از این رو کودک هنگام تولد مجهز به آنهاست و (ب) بارزترین جنبه زبان ساختار صوری و ریاضی‌گونه آن است. این مکتب از پیشینه‌ای کهن برخوردار است زیرا ریشه در مطالعات زبانی دستورنویس هندی پانینی (قرن چهارم پیش از میلاد)، آراء فلسفی افلاطون (قرن چهارم پیش از میلاد)، و تفکرات عقل‌گرایانه دکارت (قرن هفدهم میلادی) دارد. احیاکننده این آراء و افکار در این قرن آوارام نوام چامسکی زبان‌شناس شهیر آمریکایی (متولد هفتم دسامبر ۱۹۲۸ در شهر فیلادلفیا واقع در ایالت پنسیلوانیا) است. در کتاب

اخیری که به شرح زندگی چامسکی اختصاص یافته است (بارسکی ۱۹۹۷) آمده است که وی یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های این قرن است و درباره او گفته‌اند که برای نسل‌های آینده آنگونه خواهد بود که گالیله، دکارت، نیوتن، یا پیکاسو برای نسل کنونی است. در فهرست ده نفره شخصیت‌های تمام اعصار و قرون در فهرستگان هنر و علوم انسانی مربوط به سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲ نام وی در جایگاه هشتم قرار دارد و برخی از ناموران پیش از او عبارتند از شکسپیر، ارسطو، افلاطون و فروید و پس از او نام هگل آمده است. چامسکی تا سال ۱۹۹۷ افزون بر هفتاد کتاب و بیش از هزار مقاله در زبان‌شناسی، فلسفه، سیاست، علوم شناختی و روان‌شناسی نوشته است و هم‌اکنون استاد برجسته مؤسسه فن‌آوری ماساچوست (ام‌آی‌تی) است (همان منبع، ص ۳ و ص ۲۱۹ پی‌نوشت شماره ۲).

دستور زایشی، یا به تعبیر نگارنده مکتب زایشی، که چهل و چهار سال از عمر احیای آن در این قرن می‌گذرد و انقلابی در زبان‌شناسی و علوم شناختی محسوب می‌شود، اکنون تبدیل به درختی تنومند شده است. بدنه و تنه اصلی نمایانگر خط فکری شخص چامسکی و جمع کثیری از پیروان اوست و شاخ و برگ‌های آن انشعاب‌هایی هستند که از آن جوانه زده‌اند و در تکوین آن دستور و شکل‌دهی چهره‌های امروزی آن تأثیرگذار بوده‌اند.

در این کتاب پیدایش و تکوین



نظریه‌های زبانی مذکور در قالب فصل‌های جداگانه معرفی خواهند شد. پیش از ورود به مباحث آن نظریه‌ها، در فصل مقدمه از سه رویکرد غالب و مسلط در زبان‌شناسی نظری امروز یعنی زبان‌شناسی صورت‌گرا، زبان‌شناسی نقش‌گرا و زبان‌شناسی شناختی صحبت خواهد شد.

در نگارش این کتاب که دوازده سال طول کشید، هدف‌ها و ملاحظات فهرست شده در شماره (۲) مورد نظر نگارنده بوده‌اند.

الف. تألیف کتابی که معرف چهره واقعی دستور زایشی باشد. نگارنده تلاش کرده است که بر اساس منابع اصلی و دست اول این دستور خواننده را از مسیری که این نظریه‌ها پیموده‌اند هدایت کند و بدین‌سان تصویری واقعی از سیر تحولات نظری به دست دهد. اگر چه بی‌گمان این هدایت نشانگر استنباط، شناخت و فهم نگارنده از این نظریه‌ها و از این رو منعکس‌کننده منظر وی به رخدادهاست لیکن پرهیز از یک‌سویگی و گرایش به یک نظریه و بسزرگ‌نمایی آن و نادیده گرفتن دستاوردهای انشعاب‌های این دستور یا بی‌مهری نسبت به آنها همواره مورد توجه نگارنده بوده است.

ب. برطرف کردن خلاء نظری موجود در زبان‌شناسی امروز ایران

ج. فراهم نمودن زمینه لازم برای دانشجویان و پژوهشگران برای راه‌یابی به متون تخصصی

د. معادل‌سازی برای اصطلاحات تخصصی

ه. جنبه آموزشی کتاب مورد تأکید ویژه بوده است.

و. حداقل دانش و معلومات زبان‌شناسی برای ورود به کتاب مدنظر بوده است تا اینکه علاوه بر دانش آموختگان زبان‌شناسی برای پژوهشگران و دانشجویان رشته‌های مرتبط و نیز علاقه‌مندان به مسائل زبان و زبان‌شناسی و نظریه‌های زبانی نیز قابل استفاده باشد.

ز. هر مفهومی که معرفی و توصیف شده است مستند است به این معنا که نخستین منبع (یا منابع) اصلی‌ای که مفهوم



را مطرح کرده مورد استناد واقع شده و مبنای توصیف قرار گرفته است. در انتخاب مثال‌ها نیز این پایبندی به متون اصلی رعایت شده است و به این خاطر است که اکثر قریب به اتفاق مثال‌ها از زبان انگلیسی است. همچنین از آنجا که در مقایسه با زبان انگلیسی (و بعضی زبان‌های دیگر) میزان پژوهشی که در این چهارچوب‌ها در مورد زبان فارسی انجام شده است بسیار اندک است و توصیف‌ها و تحلیل‌های انجام شده نیز بحث‌انگیز است، نگارنده ترجیح داده است از مثال‌ها و شواهد فارسی استفاده نکند.

ح. تلاش شده است که تحولات نظری با توجه به سیر زمانی رخداد آنها ارائه گردد و از این رو نمایانگر مراحل تکوینی این دستور باشد.

ط. در معرفی اشعاب‌ها از تنه اصلی این دستور نیز سیر پیدایش و تکوین هر اشعاب بر اساس منابع اصلی توضیح داده شده است.

ی. افزون بر ترسیم مراحل تکوینی نظریه‌ها، چهره کنونی و به روز آنها نیز با جزئیات لازم توصیف شده است.

گفتمان و ترجمه

نویسنده: علی صلح‌جو
ناشر: مرکز، ۱۳۷۷

رساله‌ای است شامل یک مقدمه و سه فصل. فصل اول متضمن مباحثی در باب زبان در عمل، فصل دوم متن و فرهنگ و فصل سوم گفتمانها تا چه حد می‌توانند به یکدیگر نزدیک شوند. قسمتی از مقدمه نویسنده را برای معرفی کتاب و مضامین آن در اینجا می‌آوریم.

یکی از مباحث نسبتاً جدید زبان‌شناسی که بخش عمده‌ای از این رشته را در یکی دو دهه اخیر به سوی خود کشانده و هنوز نیز جریان عمده‌ای در این حوزه است، مبحث تحلیل گفتمان است که بر مباحث مربوط به

به نظر می‌رسد یکی از دلایل غیبت مباحث بلاغی در مباحث ترجمه در ایران مشکل بودن ذاتی آن باشد. فصاحت را راحت‌تر می‌توان مهار کرد تا بلاغت. کتابی که اخیراً با عنوان هنر ویرایش، اثر رابرت گاتلیب، سرواستار معروف، به فارسی منتشر شده اثری است که جایش و در واقع دیدگاهش در ایران خالی بوده است. گاتلیب در سخنانش به بنیادهای زبان شناختی دیدگاه خود در ویرایش اشاره‌ای نکرده و لزومی هم به آن نبوده است اما به وضوح می‌توان دید که او با گفتمان آشناست و نگاهی بلاغی به ویرایش دارد نه صرفاً دستوری. البته بدون تردید می‌توان گفت که تعداد چنین ویراستارانی در ایران بسیار اندک است و تربیت کردن آنها نیز، برخلاف تربیت کردن ویراستارانی که تنها به اصلاح دستوری جمله می‌پردازند و دست بالا بر دستور زبان احاطه دارند، فرایندی بسیار طولانی و کم وقوع است.

نوشته حاضر حول محور چنین مباحثی می‌چرخد. شاید در یک جمله بتوان گفت که این اثر ادعای نام‌های است علیه ترجمه تحت‌اللفظی و دفاعیه‌ای است از ترجمه‌های خوانایی که این روزها گاه می‌کشند آنها را به بهانه ترجمه‌های «غیر دقیق» از میدان برانند. به نظر می‌رسد همان حال و هوایی که در قرن نوزدهم بر ترجمه حاکم بود، یعنی وجود برداشتی مکانیکی از موضوع صحت و امانت در ترجمه و تسلیم محض در برابر ساختارهای زبان مبدأ، بر فعالیتهای ترجمه در سال‌های اخیر غلبه یافته است (صلح‌جو، ۱۳۷۲). در این کتاب، کوشش نگارنده این بوده که مبحث جدید گفتمان را در قالب نوشته‌های فارسی بیان کند و ارتباط مسائل ترجمه را با این مفهوم شرح دهد. هر چند این اثر نوشته‌ای نسبتاً تخصصی است و به موضوعی می‌پردازد که در ایران نسبتاً تازه است، اما می‌توان گفت که مطالعه آن نه فقط برای دانشجویان رشته زبان‌شناسی و ترجمه بلکه برای کسانی که به مباحث ترجمه علاقه‌مندند و همچنین برای مترجمانی که عملاً در کار ترجمه‌اند مفید است.

نقد ادبی و ترجمه تأثیری چشمگیر داشته است. به نظر می‌رسد در ایران جریان نقد ادبی و بحث‌های انتقادی درباره ترجمه، هر دو، در دورانی که مبحث گفتمان در اروپا و آمریکا داغ بوده تأثیر لازم را از آن نگرفته است. این امر حتی در کار ویرایش نیز در ایران به چشم می‌خورد. پرداختن به بحث‌های کم‌ارزش لغوی و برداشتی سطحی و تحت‌اللفظی از ترجمه نشان از ناآشنایی با مباحث مربوط به گفتمان است که این روزها در دنیای زبان‌شناسی حضوری قوی دارد. شاید بتوان گفت که به طور کلی در بحث‌های مربوط به نقد ادبی و به خصوص ترجمه در ایران پرداختن به مسائل مربوط به فصاحت به قیمت کنار گذاشتن کامل مباحث مربوط به بلاغت صورت گرفته است. در حالی که هیچ اثری، چه تألیف و چه ترجمه، چنانچه فاقد بلاغت باشد، فصاحتش با ارزش نخواهد بود. البته این امر دلایل گوناگون دارد که یکی از مهم‌ترین آنها این است که در تاریخ زبان‌شناسی جدید در همین یکی دو دهه اخیر بود که زبان‌شناسان به این نتیجه رسیدند که حوزه بحث در زبان را نباید تنها در محدوده جمله نگه داشت. تنها همین اواخر بود که زبان‌شناسان واحد زبان را نه فقط جمله بلکه واحدهای بزرگ‌تر دانستند و همین‌جا بود که زبان‌شناسی متن آغاز شد و کسانی نظیر بارت و فوکو و اکو نیز در عرصه ادبی و فلسفی آن را خوب پروراندند. مباحث ادبی سنتی ما در گذشته، هم به فصاحت (بحث در سطح جمله) نظر داشت و هم به بلاغت (بحث در سطح متن).



زبان، درآمدی بر مطالعه سخن گفتن

نویسنده: ادوارد سایپر

ترجمه: دکتر علی محمد حق شناس

ناشر: سروش، بهار ۱۳۷۶، بها ۱۱۰۰۰ ریال

این کتاب در زمره کتب کلاسیک زبان‌شناسی است. ادوارد سایپر زبان‌شناس آگاه از تحقیقات و پژوهش‌های مردم‌شناسی و آشنا با ادبیات و نقد ادبی کتاب خود را به صورتی تدوین و تألیف کرده است. که هم دانشمندان را دانش می‌افزاید و هم عموم مردم کتاب خوان می‌توانند از آن بهره ببرند. قسمتی از پیشگفتار مترجم محترم آقای دکتر حق شناس را برای آشنایی با کتاب و نویسنده آن می‌آوریم.

کتابی که پیش رو دارید ترجمه زبان، درآمدی بر مطالعه سخن گفتن^۱، نوشته ادوارد سایپر^۲ است. سایپر در سال ۱۸۸۴ در پامپانیا^۳ آلمان به دنیا آمد. پنج ساله بود که با خانواده‌اش به ایالت متحده آمریکا رفت. در آنجا در کالج کلمبیا به تحصیل زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی (شاخه زبان‌های ژرمنی) پرداخت و این کار را تا سطح فوق لیسانس پیش برد. آنگاه با فرانتس بوآس^۴، مردم‌شناس و قوم‌شناس بلند آوازه آمریکایی، آشنا شد و به تشویق او به مردم‌شناسی و قوم‌شناسی و مطالعه فرهنگ‌ها روی آورد و تحصیل و تحقیق در این زمینه را تا سطح دکتری دنبال کرد و به ضرورت این کار به تحلیل و توصیف شمار زیادی از زبان‌های سرخ‌پوستان پرداخت و از رهگذر پژوهش‌های میدانی، همچون خود بوآس، به اصول و مفاهیم و مبانی زبان‌شناسی همگانی پی برد و آن همه را، سرانجام، در قالب یک نظریه زبانی عام تدوین نمود و به زبانی ساده در چارچوب کتاب حاضر در اختیار عامه مردم گذاشت.

سایپر چندی در آتوا در مقام سرپرست بخش مردم‌شناسی موزه ملی کانادا به پژوهش سرگرم بود. آنگاه به ایالات متحده بازگشت و تا سال ۱۹۳۹ که چشم از جهان فرو بست در دانشگاه‌های شیکاگو و ییل به تدریس و تحقیق همت گماشت.

گذشته از تخصص و تبحر در زمینه‌های زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی، مردم‌شناسی، قوم‌شناسی، مطالعه فرهنگ‌ها و زبان‌شناسی همگانی، سایپر در عرصه‌های شعر و ادب و موسیقی نیز نامی بلند و آوازه‌ای فراگیر داشت: شعر می‌سرود و به موسیقی می‌پرداخت و در این هر دو زمینه نقد می‌نوشت و سروده‌ها و نوشته‌های خود را در مجلات معتبر چاپ و منتشر می‌کرد. همین عمق و وسعت معلومات نیز سبب شده است که نظریه زبانی او با سطوح و ساحات علمی و تحقیقاتی گوناگون گره بخورد و همواره



مطرح بماند و تا روزگار ما بپاید؛ تا آنجا که امروزه کار تحقیق در ساحات بررسی‌های فسرهنگی، قوم‌شناسی، مردم‌شناسی و زبان‌شناسی همگانی به ویژه در سطوح رده‌بندی زبان‌ها و صرف و واژه‌سازی بی‌عنایت به آراء و نظریه‌های او چه بسا که تمام شده جلوه نکند.

مترجم فارسی به ترجمه این کار سترگ (آن هم از پس تأخیری هفتاد و چند ساله) از آن رو تن داده که، اولاً، وقوف کامل داشت و دارد که این اثر نیز مثل اکثر آثار پیش‌گامان در همه زمینه‌ها سرشار از نکات نویافته و

دریافت‌های تازه و بی‌سابقه از آن نوع است که هنوز مجال طرح و تحلیل نیافته‌اند. عمده نکات تازه و دریافت‌های نوین پیش‌تازان در هر زمینه‌ای غالباً قربانی آن دسته از حرف‌های تازه خود آنان می‌شوند که به ذائقه روزگار خودشان خوش می‌آیند. ثانیاً، مترجم فارسی سخت به این نکته معتقد است که اگر قرار است علم زبان‌شناسی در زبان فارسی ریشه بگیرد و بومی این زبان بشود، ناگزیر باید امهات کتب آن به این زبان برگردانده شود. در غیر این صورت، بنای علم زبان‌شناسی در فارسی اگر به گنبد دوار هم سر بکشد بی‌اساس است.

فلسفه‌ی فرانسه در قرن بیستم

نویسنده: اریک ماتیوز

ترجمه: محسن حکیمی

ناشر: انتشارات ققنوس، بهار ۱۳۷۸، ۳۲۸

صفحه، ۱۵۰۰ تومان

کتاب ۹ فصل دارد و در این نه فصل آراء فیلسوفانی مثل برگسون و مونیه و گابریل ماسرل و سارتر و مرلوپونتی و کوزو و آلتوسر و لاکان و فوکو و لویناس و دریدا و لیوتار و ایریگاری و کریستوا ولودوف به اجمال بیان شده است. مؤلف در مقدمه توجیه می‌کند که چرا ذکر از بعضی نامداران فلسفه فرانسه نکرده است. شاید سخن او در مورد امثال ژاک ماریتن موجه باشد اما معلوم نیست چرا از باشلار و ژیل دلوز نام نبرده است.

قطعه‌ای از مقدمه کتاب را نقل می‌کنیم. خواننده با خواندن این سطور می‌تواند کم و بیش با ترجمه هم آشنا شود. در این کتاب مطالب نسبتاً خوبی نیز در باب زبان آمده است.

«هدف من این نیست که شرحی از تمام آثار مهم فلسفی که در قرن حاضر در فرانسه خلق شده‌اند، به دست دهم. این کار نه ممکن است (به دلایل عملی مربوط به تنگی

جا) و نه از نظر پُر کردن شکاف بین فلسفه‌های فرانسوی و آنگلو-ساکسن، مطلوب. برخی از فلسفه‌هایی که به زبان فرانسه نوشته شده‌اند، ممکن بود به همان خوبی به هر زبان دیگری نوشته شوند و بخشی از جنبش‌های فلسفی بین‌المللی را تشکیل بدهند: برای مثال، می‌توان به نوشته‌های پوانکاره و دوئم درباره فلسفه علم، یا کارهای ژاک مارتین نو توماس‌گرا اشاره کرد که عناصر مشخصاً فرانسوی دارند اما در اساس به مکتبی بین‌المللی متعلق‌اند و نیز بسیاری از فیلسوفان فرانسوی بیش‌تر نیروی خویش را به پژوهش درباره تاریخ فلسفه اختصاص داده‌اند، که سبک و رویکرد آن ممکن است حاوی برخی ویژگی‌های مشخصاً «فرانسوی» باشد اما به قصد ارائه کاری دست اول برای پیشبرد فلسفه انجام نگرفته است. شمار نسبتاً کوچکی از فیلسوفان فرانسوی حتی رویکرد فلسفه تحلیلی انگلیسی زبان به سبک آستین و رایل یا چهره‌های تازه‌تر را پذیرفته‌اند. آنچه من در راه آن خواهم کوشید، جدا کردن یک سنت مشخصاً فرانسوی در فلسفه فرانسه قرن بیستم است که کسانی چون خود من که شکل‌گیری فکری متفاوتی دارند بتوانند از همان خارجی بودن آن چیزی بیاموزند.

تأثیرهای منابع غیر فرانسوی که بی‌تردید در شکل‌گیری این سنت فلسفی نقش داشته‌اند و نیز این واقعیت که در واقع تمام فیلسوفان سهم در آن فرانسوی‌الاصل نیستند، لزوماً فرانسوی بودن آن را خدشه‌دار نمی‌کنند. تأثیر منابع غیر فرانسوی جای تعجب ندارد. هر چه باشد، کل فرهنگ فرانسوی در نهایت از فرهنگ دیگر جاهای اروپا جدایی‌ناپذیر است و به ویژه فلسفه فرانسه همیشه نسبت به جریان‌های فکری سرچشمه گرفته از آلمان، اتریش و جزایر بریتانیا واکنش نشان داده است. در قرن بیستم، بیش از همه فلسفه آلمانی زبان بوده که منبع خارجی اصلی الهام‌بخش فلسفه فرانسه را تشکیل داده است (هگل، مارکس، نیچه و هایدگر: فروید را نیز چه بسا بتوان به این جمع افزود، هر چند او به معنای دقیق کلمه

فیلسوف نبود). با این همه، فلسفه فرانسه فرانسوی باقی مانده، چرا که این تأثیرهای خارجی را در خود هضم کرده و جلوه فرانسوی ویژه‌یی به آن‌ها بخشیده است. به هر حال، کسی که اساساً در فرانسه و به زبان فرانسه فلسفه بنویسد، ملت اصلی‌اش هر چه باشد، لزوماً خود را در یک سنت فرهنگی ویژه قرار داده است.

پس، فلسفه فرانسه قرن بیستم که این جا بررسی می‌شود هر چیز فلسفی را که نویسندگان فرانسوی از ۱۹۰۰ به بعد نوشته‌اند، شامل نمی‌شود، بل تنها آثار کسانی را دربر می‌گیرد که بتوان آن‌ها را متعلق به این سنت مشخصاً فرانسوی دانست. هدف، دنبال کردن سیر تحول اندیشه‌ای است که، به باور من، محصول یک سبک فرانسوی خاص در فلسفه در مرحله معینی از تاریخ آن است. من حتی تمام فیلسوفانی را که می‌توانند از آن این



در پیشبرد این تحول ایفا کرده‌اند. چندین متفکر هستند، مانند پل ریکور، که فی‌نفسه اهمیت بسیاری دارند اما متأسفانه مشمول این معیار نمی‌شوند، و به متفکران دیگری چون امانوئل لویناس نیز فقط به اجمال خواهم پرداخت. گزینش من در مورد چهره‌های مهم ناگزیر کمابیش ذهنی است، و باید پیشاپیش پوزش بخواهم اگر نویسندگانی را حذف کرده‌ام که ممکن است

برخی از خوانندگان آنان را مهم‌تر از چهره‌های مورد نظر من بدانند. شاید عذر این کار آن باشد که هدف من نه ارائه یک کتاب دانش نامه‌ای مرجع بل امکان‌پذیر کردن درک وضعیت کنونی فلسفه فرانسه از طریق ردگیری راهی است که این فلسفه پیموده است.

پس این کتاب اثری است پیش از هر کس خطاب به کسانی - چون من - که در سنت فلسفی‌ای متفاوت با سنت فلسفی نویسندگان مورد نظر در این جا شکل گرفته‌اند. هدف آن، تلاش برای پُر کردن شکاف بین این دو سنت است. انجام این کار مستلزم «ترجمه»‌ای است که، مانند تمام ترجمه‌های خوب، هم به دیگری‌اشی متن اصلی احترام گذارد و هم آن چیزی را روشن کند که در این متن اصلی، «دیگری» نیست. تنها در این صورت می‌توان دریافت که ما از فرانسویان چه چیزی می‌توانیم فراگیریم و احتمالاً انسان چه چیزی می‌تواند از ما بیاموزند. این کار فقط آنگاه ممکن است که ما فلسفه اخیر فرانسه را جداً فلسفه بدانیم. باید به هر بهایی از این وسوسه بپرهیزیم که آن را بازتاب صرف فرهنگ گسترده فرانسه یعنی نوعی پدیده جامعه‌شناختی بدانیم که باید بر حسب تحولات بیرونی در زندگی فرانسویان فهمیده شود. باید با آن چون فعالیتی بر خورد کنیم که دست کم تا اندازه‌ای خودسالار است و زیر فشار برهان‌هایی شکل می‌گیرد که می‌توانند به گونه‌ای انتقادی بررسی شوند. این بدان معنی است که باید بخواهیم آن را در معرض همان نوع ارزیابی انتقادی قرار دهیم که می‌توان در مورد هر نوع فلسفه‌ای به کار برد: اما، تکرار می‌کنم، این ارزیابی انتقادی را فقط آنگاه می‌توان در مورد آن به کار بست که آنچه را که این فلسفه می‌گوید بر حسب خود آن کاملاً بفهمیم.»

